



رَدِّیَه

معاویه و اسلام اموی در تقابل با اسلام نبوی

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(خوزه‌های علمی)

شبهه‌شناسی

گفت‌وگو با اساتید و صاحب‌نظران

ضمیمه ماهنامه شبهات

shobhe.pasokh.org

فهرست

۵ مقدمه

۷ چکیده

۹ تبیین شبهه

۱۱ پاسخ شبهه

۱۲ ظهور اسلام اموی با نفاق

۱۷ خلافت معاویه و ترویج اسلام اموی

۳۲ تفاوت‌های اصلی اسلام اموی با اسلام نبوی

۳۸ عاشورا نماد مواجهه با اسلام اموی

۴۱ امتداد جریان اسلام اموی در تاریخ

۴۴ جمع‌بندی

۴۷ منابع

مقدمه

"اسلام اموی" عناصر جدیدی به نظام اجتماعی، سیاسی و دینی جامعه مسلمانان افزود که در برخی موارد با ارزش‌ها و اصول اولیه اسلام و در یک کلام با "اسلام نبوی" همخوانی نداشت.

در سال‌های اخیر تکفیریان و حامیان ایشان برای توجیه اعمال منافی اسلام نبوی، سعی در بازسازی چهره بنی‌امیه و معاویه داشته‌اند تا رفتار خویش را بر اساس اسلام اموی منطبق سازند.

در این شماره از ردیه با عنوان «معاویه و اسلام اموی در تقابل با اسلام نبوی» تلاش می‌کنیم به شبهات این حوزه پاسخ دهیم.

"ردیه" پاسخی به شبهات بنیادین، اساسی و پایه‌ای است؛ شبهاتی که سبب ایجاد شک و تردید در مبانی و بنیادهای اعتقادی، باورهای مهم و تأثیرگذار دینی شده

و ذهن و عاطفه مخاطبان را با چالش روبرو می‌کند.

بر خود لازم می‌دانیم از زحمات آقایان، حجج اسلام
سید محسن شریفی و علی اکبر عالمیان در نگارش و
ارزیابی این اثر تشکر نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه

چکیده

نخستین بار حکومت اسلامی، در مدینه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مبنای قرآن و مشورت با اصحاب تحت عنوان اسلام نبوی پی‌ریزی شد، اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با انحراف از امامت در جانشینی آن حضرت، مسیر خلافت پدیدار شد که این آغازی بر تحریف در اسلام نبوی بود. پس از آن با به قدرت رسیدن معاویه بن ابی سفیان این مسیر از نبوت، امامت و خلافت به سلطنت موروثی تبدیل شد. او در سال ۴۱ هجری حکومت خود را، به طور آشکارا در برابر اسلام نبوی قرار داد. اسلامی که در شام ترسیم شد در تقابل با اسلام نبوی بود و می‌توان از آن با عنوان اسلام اموی یاد کرد. از آن پس معاویه و حاکمان بعدی در پوشش اسلام و دین، بامنش و روش پادشاهی بر مسلمانان حکمرانی کردند و هر نوع جفا و جنایتی را تحت پوشش حفظ کیان اسلام، بر مسلمانان روا داشتند. اوج این جور و جنایت

با گذشت حدود نیم قرن پس از پیامبر ﷺ، در کربلا نمایان گشت که جوهره سلطنت موروئی و حکومت مطلقه را نشان می‌داد. با این همه می‌توان از واقعه عاشورا به عنوان نماد مواجهه با اسلام اموی نیز یاد کرد که موجب آشکار شدن ماهیت اسلام اموی شد و حقیقت اسلام نبوی را نمایان کرد. اسلام اموی با سقوط حکومت بنی‌امیه از بین نرفت و تأثیرات آن تاریخ باقی ماند و حتی در حکومت‌های اهل سنت، بازتولید شد که جریان‌های سلفی و وهابی نمونه‌ای از تداوم اسلام اموی می‌باشد.

شبّهات ذیل شبّه اصلی:

- شخصیت و میراث سیاسی معاویه

- جعل فضائل برای امویان

- برتری دادن عرب بر عجم

تبیین شبهه

پیامبر ﷺ فقط یک شریعت آورد و این تلاش امویان بود که اسلام را عالم گیر کرد. مدل اسلام اموی بهترین الگوی اسلامی است که موجب توسعه، رشد و قدرت جامعه می شود. در واقع نوعی تقابل میان اسلام محمدی و اسلام اموی وجود دارد و حتی می توان گفت اسلام اموی بسیار بهتر است و الان هم فراگیر شده است.

در واقع این پاسخی است به جریانات دهه اخیر که به نام ابوسفیان و یزید و معاویه در میان داعش و تحریرالاشام گروه نظامی تشکیل دادن و بعد از سقوط دمشق به مزار معاویه رفتند و اظهار ارادت کردن و حالا هم سریالی در فضایل نداشته معاویه ساختن. پاسخ ما به نوعی تفاوت قائل شدن میان اسلام محمدی و اسلام اموی هست.

پاسخ شبهه

اسلام، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دین‌های جهان، در طول تاریخ تحولات چشمگیری را پشت سر گذاشته است. این تحولات نه تنها در عقاید و فرهنگ اسلامی بلکه در ساختار حکومتی و نظام اجتماعی نیز مشهود است.

پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، تفسیرهای متفاوتی از دین ظهور کرد که برخی به کلی از روح تعالیم اسلامی فاصله گرفتند. اسلام نبوی (منسوب به پیامبر اکرم) نماینده‌ی خوانش اصیل از دین است، اما «اسلام اموی» (منسوب به خلافت امویان) محصول انحرافات است که در دوره بنی‌امیه (۴۱-۱۳۲ق) شکل گرفت.

بحث تفکیک «اسلام نبوی» و «اسلام اموی» یکی از گفتمان‌های چالش‌برانگیز در تاریخ اسلام است که گاه با نگاه‌های سیاسی یا مذهبی افراطی همراه می‌شود.

اسلام نبوی و اسلام اموی دو مفهوم تاریخی هستند که به دوران‌های مختلف در تاریخ اسلام اشاره دارند. این اصطلاحات عمدتاً برای توصیف تحولات سیاسی، اجتماعی و دینی در جوامع اسلامی استفاده می‌شوند.

نکته حساسِ اصلیِ خطرناکِ این تفکیک را باید در «جنگ دو اسلام» دانست، نه جدال میان اسلام و کفر، چراکه امویان در قامت اسلامی ظاهر شدند و به صورت نمایشی همه یا بسیاری از آموزه‌های اسلامی را در حکومت خود داشتند، اگر چه بسیاری از این آموزه‌ها با روح اصیل اسلام فاصله بسیار داشتند.

اسلام نبوی مبتنی بر آموزه‌های اصیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بر عدالت، اخلاق و مردم‌سالاری تأکید دارد، در حالی که اسلام اموی، با تحریف این مفاهیم، به ابزاری برای توجیه قدرت و ثروت تبدیل شد. این پژوهش نشان می‌دهد که این تقابل تا امروز نیز در جریان‌های فکری-سیاسی جهان اسلام تداوم یافته است.

ظهور اسلام اموی با نفاق

بنی‌امیه یکی از مهمترین قبایل مکه و از مخالفان سرسخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و بیشترین مشکلات

و جنگ‌ها را بر ضد اسلام و دعوت پیامبر ﷺ به راه انداختند. تا در فتح مکه از سر ناچاری اسلام را پذیرفتند و به ظاهر مسلمان شدند. در واقع آنان وقتی شکست خوردند، متوجه شدند نمی‌توانند در برابر اسلام مقابله کنند و از سر ناچاری گفتند که ما مسلمان هستیم. این شروعی نفاق‌آمیز بود که تولد اسلام اموی را رقم زد.

اسلامی اموی را می‌توان اسلام ابوسفیانی نیز نام گذاشت، این نام برگرفته از پیام خود ابوسفیان به امویان در زمان به خلافت رسیدن عثمان است که طی آن خطاب به خاندان بنی امیه گفت: «اکنون که حکومت را به دست گرفتید آن را مانند توپ بین خودتان بگردانید که بهشت و جهنمی در کار نیست. هرچه هست خلافت است»^۱ تعبیر اسلام ابوسفیانی یا تعبیر اسلامی منحرف اموی برگرفته از همین تفکر است. آنچه در این نظریه مورد توجه است نگاه خلافتی و قدرت محور صرف است. اسلام اموی معرف این نوع نگاه است. نگاهی که از زمان خود پیامبر ﷺ شکل گرفت و در دوره‌های بعد گسترش زیادی یافت

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۴۳؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۸۷.

و در دوران تسلط بر حاکمیت جامعه اسلامی گسترش زیادی یافت و حتی می‌توان گفت این تفکر تا به حال نیز ادامه پیدا کرده است.

معاویه به عنوان فرد شاخص امویان در زمان خلیفه دوم و با گسترش سرزمین‌های اسلامی به مناصب مهم حکومتی گماشته شد، به طوری که معاویه حاکم بلامنازعه خلیفه در منطقه شام گردید. تا اینکه در زمان خلیفه سوم که خود از قبیله بنی‌امیه بود اکثر مناصب در دست امویان قرار گرفت و دامنه نفوذ آنان بسیار گسترش یافت. در چنین فرایندی قدرت امویان به سرکردگی معاویه در منطقه شام به حدی تقویت شده بود که رقیب جدی امیرمومنان علی علیه السلام در دوران خلافت گردید. پس از شهادت امیرمومنان علی علیه السلام بود که تمام مملکت اسلام یکپارچه در زیر قدرت امویان درآمد و آنان در پوشش دین اسلام آنچه خواستند بر سر دین و شریعت اسلام در آوردند.

این گونه اسلام اموی، در مقابل اسلام نبوی شکل گرفت، و توانست در یک دوره حساس نود ساله، با کنار زدن علویان و دیگر رقیبان، نه تنها یک امپراتوری عربی در پهنه وسیعی ایجاد کند بلکه تلقی و تفسیر خاصی از اسلام را هم در عمق ذهن امت اسلامی استقرار بخشد.

دوره اموی، از این جهت که نخستین قرن شکل‌گیری فرهنگ اسلامی است، بسیار مهم است و دیدگاه‌های امویان سخت در آن نفوذ دارد.

نگاه قبیله‌ای بنی‌امیه و اساس اسلام ابوسفیانی برآمده از نظام قبیله‌ای عرب جاهلی است. حکومت بنی‌امیه ظاهری سلطنتی داشت، اما شیوه اداره کردن سرزمین‌ها به همان سبکی بود که در آن رشد یافته بودند. به این صورت که شیوه حکومتداری اموی کاملاً قبیله‌ای بود و در هر منطقه‌ای قبیله‌ای که مورد تایید حکومت بود و از جمعیت بالایی برخوردار بود، سروری می‌یافت و فردی از متنفذان آن قبیله به حکومت می‌رسید.

اساس این دولت، غلبه دادن نگرش عربی و قبیله‌ای و حاکم کردن عنصر عرب بر اسلام بود. آنها تلاش کردند دین را تفسیر عربی و قبیله‌ای کنند و در این کار موفق بودند. یک تجربه مهم در این دولت، غلبه دادن عنصر «فتح» و «جنگ» و خشونت بود که در اسلام اموی سخت غالب شد، خشونت از نوع حجاج و یا حتی خود عبدالملک و فرزندانش مثل هشام، رنگی بود که اسلام اموی را پوشش می‌داد. اسلام اموی، در این نود سال، برای اصل دین ارزش قائل نبود و از آن فقط به عنوان یک ابزار استفاده می‌کرد. از این رو چندان

به آموزش دین در میان مردم بها نمی‌داد، اما تسلط سیاسی را اصل می‌دانست.

اسلام اموی، برای فتوحات و توسعه جغرافیایی ارزش زیادی قائل است و یکسره کوشش می‌کرد تا بتواند سرزمین‌های بیشتری را در اختیار داشته باشد، اما در تعمیق اسلام در جامعه کاری نمی‌کرد. شواهد تاریخی از دوره امام سجاد علیه السلام که در همین عصر می‌زیست داریم که مردم با ساده‌ترین احکام شرعی خود آشنا نبودند، اما دامنه فتوحات تا اندلس کشیده شد، و ده‌ها هزار اسیر و برده و کنیز و در واقع دخترکان زیبای اندلسی و غیره، سوار بر ده‌ها کشتی، به شام و حجاز آورده شدند تا در کار عیش و زندگی روزمره سران عرب خدمت کنند.^۱

بردگی که اسلام کوشید آن را کم رنگ کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در راستای ریشه‌کنی آن گام برداشته بود، در عصر اول فتوحات و سپس در دوره اموی به صورت یک اصل درآمد و برای همیشه در فقه منتسب به اسلام، استوار شد. اسلام اموی بود که صدها هزار برده ایرانی را به میان اعراب برد و برای آن قاعده و قانون نوشت.

۱. رسول جعفریان، تاریخ خلفاء، قم، دلیل ما، ۱۳۹۲ش، ص ۲۴۵.

در این اسلام، رفتار عرب فاتح با ایرانی و بربر و رومی، هیچ تفاوتی با مغولان نداشت و مثل هر فاتح دیگری رفتار می‌شد. مشخص نیست تلاش بعدی مسلمانان در پیراستن چهره اسلام از آنچه امویان کردند، چه اندازه موثر بوده است.

خلافت معاویه و ترویج اسلام اموی

معاویه بن ابی‌سفیان (متوفی ۶۰ق) بنیانگذار خلافت امویان بود و تغییرات ساختاری در جهان اسلام ایجاد کرد. خلافت او همراه با ترویج اسلام اموی را باید نقطه عطفی در تاریخ اسلام دانست که تأثیرات عمیقی بر سیاست، فرهنگ و مذهب مسلمانان گذاشت. معاویه رویکردی متفاوت نسبت به خلفای پیشین در پیش گرفت و در این دوران، اسلام به شکلی سیاسی و حکومتی ترویج شد که با انتقادات و چالش‌های زیادی همراه بود.

الف. شخصیت و میراث سیاسی معاویه

معاویه به عنوان نخستین خلیفه اموی، جهان اسلام را با سیاست‌های ماکیاولیستی و موروثی‌سازی خلافت دگرگون کرد. شخصیت او ترکیبی از سیاستمداری عوام‌فریب و مخالف دین است که

در منابع مختلف تحلیل‌های متفاوتی از او ارائه شده است. معاویه با ترکیبی از سیاستمداری عوام‌فریب و مخالف دینی، جهان اسلام را به سمت حکومت‌های موروثی سوق داد و گونه خاصی از اسلام ارائه کرد که می‌توان از آن با عنوان اسلام اموی یاد کرد.

وی فردی زیرک و فریبکار بود که در ظاهر به اسلام پایبندی زیادی نشان می‌داد و از این‌رو برای برخی از مسلمانان شناخت او و افشای ماهیت و اعتقاداتش ممکن نبود. از این‌رو بیشتر اهل سنت نسبت به معاویه دیدگاهی مثبت داشته و او را قبول دارند^۱ و حتی برای او فضائلی نقل می‌کنند.^۲ برخی از نویسندگان اهل سنت نیز مانند عباس عقاد، (نویسنده مصری) درباره معاویه کتاب نوشته و شخصیت او را به نقد گذاشته و به بیان دیدگاه‌های متفاوت درباره وی می‌پردازند.^۳

ب. نکوهش معاویه در منابع اهل سنت

نکوهش شخصیت، رفتار و عملکرد معاویه در منابع شیعی کاملاً روشن است، اما در منابع مهم و

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۴۱۶.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، بیروت، دار الفکر، چ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱۱.

۳. رک: عباس عقاد، معاویة بن ابی سفیان فی المیزان، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۶ق.

معتبر اهل سنت روایات معتبر و زیادی وجود دارد که اعتبار معاویه را زیر سوال برده و او را فردی بی‌ایمان، اهل دوزخ و مورد لعنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توصیف کرده‌اند.^۱

براساس روایت مشهور نبوی که در منابع معتبر اهل سنت آمده است، میمون‌های رویای پیامبر صلی الله علیه و آله بنی‌امیه بودند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله نشستند، در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و اسلام نبوی و حکومت اسلامی را به فساد کشیدند. آن حضرت پس از این رویا غمگین شدند و بعد از آن دیگر حضرت را کسی خوشحال ندیدند تا زمانی که از دنیا رفتند.^۲

بحث ایمان و یا عدم ایمان معاویه و لعن او به خاطر اعمالش موضوعی بوده که از گذشته‌های دور به آن پرداخته می‌شده و در کتاب‌های زیادی به این مطلب اشاره شده است، چنانکه عماد الدین حسن بن علی طبری از علمای قرن هفت هجری در کتاب خود به نام کامل بهائی نظرات مختلف درباره معاویه را نقل کرده

۱. ر.ک: علامه عبدالحسین امینی، الغدير، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ج اول، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۹۸.

۲. العيني، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار النشر، ج ۱۹، ص ۳؛ قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار النشر، ج ۱۰، ص ۲۸۳.

است و در ادامه شواهد مختلفی که دلالت بر لعن معاویه دارد را ذکر می‌کند.^۱

در این بین شافعیان پیرو رییس مکتبشان امام شافعی معاویه را قبول ندارند و به نقد شخصیت او می‌پردازند. چرا که شافعی معاویه و پیروانش را اهل بغی دانسته و او را بدعت‌گذار می‌داند که اضافه کردن اذان و اقامه را به نماز عید فطر و قربان نمونه‌ای از بدعت‌های او می‌باشد.^۲ به نقل خود علمای اهل سنت، شافعی شهادت چند نفر را بی‌اعتبار می‌داند، از جمله شهادت معاویه را و همچنین عنوان خال المومنین را برای او نمی‌پذیرد.^۳

حسن بصری از فقهای بزرگ اهل سنت نیز می‌گوید: «در معاویه چهار ویژگی بود که اگر یکی از آنها در او بود، کافی بود که او را به هلاکت برساند و نابود کند: خلافت را به زور، تصرف کرد؛ پسرش یزید را به زور، خلیفه مردم کرد؛ معاویه، زیاد را به خودش متصل کرد و او را فرزند پدرش ابوسفیان قرار داد و این خلاف شریعت است.

۱. عماد الدین حسن بن علی طبری، کامل بهائی، تهران، مرتضوی، چ اول، ۱۳۸۳ش، ص ۵۴۸.

۲. یعقوب اردنی، پژوهشی در عدالت صحابه، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶، ذیل عنوان معاویه.

۳. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چ اول، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۴۰.

حجر بن عدی و اصحاب او را به شهادت رساند».^۱ همچنین وقتی در کلاس درس عبدالرزاق صنعانی که از علمای موثق اهل سنت است، نام معاویه به میان می‌آید، می‌گوید: «مجلس ما را با نام آل ابی‌سفیان آلوده نکنید».^۲ و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت نیز معتقد بودند، معاویه بر غیر دین اسلام بوده است.^۳ پیشوای حنبلیان، احمد بن حنبل در ضمن روایات کتاب خود برخی از اعمال معاویه مانند نوشیدن شراب توسط او و قرار دادن شراب در سفره توسط معاویه را نقل کرده است.^۴

ج. فضائل جعلی معاویه

در برخی منابع اهل سنت فضائل ساختگی و جعلی زیادی برای معاویه وجود دارد، اما باید توجه داشت که این گونه روایات بی‌اساس است؛ چرا که وقتی معاویه به حکومت رسید، برای مشروع جلوه دادن حکومتش و موجه نشان دادن خود، اقدام به حدیث سازی کرده و پول می‌داد، تا در فضیلتش جعل روایت کنند که

۱. ابن جوزی، المنتظم، تحقیق محمد و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج اول، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲. ذهبی، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفه، ج اول، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۹۲.

۴. ابن حنبل، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۷.

این مطلب در منابع اهل سنت آورده شده است. ابن ابی الحدید که یک عالم سنی معتزلی است در این باره می‌گوید: «معاویه جمعی از صحابه و جمعی از تابعین را بر جعل روایت تشویق کرد و جایزه هر جعل روایتی را مقدار معتنا بهی قرار داد که در أمثال آن مقدار رغبت‌ها و میل‌ها برانگیخته می‌گردد. بنابراین شروع کردند به اختلاق و جعل این گونه روایات به طوری که رضایت او حاصل شد».^۱

همچنین ابن حجر از دیگر علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید: «مردم بدون هیچ‌گونه جایگاهی که از جهت فضل و شخصیت برای معاویه سراغ داشته باشند، شروع به ساختن و جعل احادیثی در فضائل معاویه نمودند و این فضائل و احادیث که در تاریخ در تأیید شخصیت معاویه وارد گردیده هیچ‌گونه واقعیتی ندارد».^۲

همچنین مشهور است که پیروان معاویه نزد نسائی آمدند و از او خواستند تا کتابی در تحسین و تعریف بنویسد. ولی نسائی نه تنها نپذیرفت، بلکه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، قم، مکتبة آية الله المرعشي، ج اول، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، المکتبة العصریه، ج اول، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۸۳.

در توصیف وجود مبارک امام علی علیه السلام کتابی نوشت. و نیز اشاراتی به جنایات و خیانت معاویه کرد. بدین ترتیب به دست پیروان معاویه در سال ۳۳ هجری در شام به قتل رسید.^۱

بیشتر عالمان اهل سنت درباره احادیث فضایل معاویه معتقدند که اینها هیچ ارزشی ندارند و از این رو سیوطی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب "الآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة للسيوطی" بعد از ذکر فضائل و مطالبی که درباره مناقب معاویه وجود دارد، می نویسد: «تمام احادیثی که در فضیلت معاویه آورده اند، جعلی و ساختگی است».^۲

ابن حجر از علمای بزرگ اهل سنت در شرح خود بر بخاری می نویسد: «از قول خود و برخی از دیگر علماء اهل سنت می نویسد که احادیث فضائل معاویه هیچ سند قابل قبولی ندارند».^۳ حتی خود بخاری نیز در کتاب خود وقتی به معاویه می رسد، می گوید: «باب ذکر معاویه و نمی گوید باب فضائل معاویه»^۴ و شارحین

۱. ابن خلکان، وفيات الاعیان، بیروت، دارصادر، ج ۱، ص ۷۷-۷۸.

۲. سید محمد بن عقیل العلوی، نضائ الکافیة، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر، چ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۸.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، المكتبة العصرية، چ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۸۱.

۴. بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۹.

صحیح بخاری می‌گویند: «اگر حدیثی در فضیلت معاویه آمده بود، قطعاً بخاری می‌گفت باب فضائل معاویه».^۱

د. شام خاستگاه اسلام اموی

خلق و جعل روایات در فضائل شام و خاندان ابوسفیان و شخص معاویه و هم‌رتبه قرار دادن تمام صحابه پیامبر و عدم نقل فضائل اهل بیت و به ویژه امیرالمومنین علی علیه السلام و حتی روایات مذمت بر علیه خاندان بنی‌هاشم و بزرگان ایشان، باعث شده بود تا اسلام در اندیشه بسیاری در خاندان ابوسفیان متبلور شود و این شخصیت‌ها به عنوان نمادی از اسلام حقیقی که تمام اعمال و رفتارشان مصداق واقعی از اسلام است، جلوه‌نمایی نماید.

معاویه با کمک گرفتن از اصول اساسی دینی و جعل احادیث در فضائل و مناقب خود و خاندانش و با توجه به نوع تصرف و پذیرش اسلام توسط ساکنان منطقه شام و اقصی نقاط مرتبط با این منطقه و نفوذ پیش از اسلام خاندان ابوسفیان با توجه با تجارت این خاندان در منطقه شام و آشنایی با مردمان و آداب و رسوم و علائق و سلائیق آن‌ها، توانست نوع دین‌داری خاصی

۱. ابن حجر، همان.

را نیز تعیین نماید و این مسئله را از درون کاخ خضرا تا سربازان و لشکریان و در توده مردم نهادینه نماید. با این تفصیل می‌توان گفت در شام، اسلامی متولد شد که باید آن را اسلام اموی نامید.

هنگامی که امیرمومنان علی علیه السلام به خلافت رسید، معاویه حدود هفده سال در شام حکمرانی کرده بود. او در این مدت با اختیارات و آزادی عملی که دو خلیفه پیشین به او داده بودند، مردم شام را هماهنگ با افکار و اندیشه‌های خود، که برآمده از فرهنگ جاهلیت بود، تربیت کرد تا آنها را در جهت اهداف خود به کار بگیرد. فرهنگ سازی‌های او برای نشان دادن بذر محبت بنی‌امیه در دل‌های شامیان، از مؤثرترین اقدامات او بود. توجه بیش از حد مردم شام به بنی‌امیه، امری بود که معاویه همواره در محافل عمومی و خصوصی، آن را گوشزد می‌کرد و بر حفظ آن پافشاری می‌نمود. او درباره مردم شام به فرزندش یزید وصیت کرد: «آنان را همچون دو چشم خود و از خواص خویش قرار ده و ایشان را برای مدت طولانی از شام بیرون مبر؛ مبدا به عادت‌های دیگران خو بگیرند»^۱.

۱. احمد بن داود دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر، القاهرة، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰م، ص ۲۲۶.

مسعودی مورخ نیز درباره اطاعت مردم شام از معاویه می‌نویسد: کار اطاعت و تسلیم شامیان در برابر او، بدانجا رسیده بود که وقتی به صفین می‌رفت، روز چهارشنبه با آنها نماز جمعه خواند! آنان در اثنای جنگ، عقل خود را تسلیم او کردند و گفتار عمرو بن عاص را که می‌گفت: «چون علی عمار یاسر را به جنگ آورده، پس همو قاتل اوست»، پذیرفتند. پس از آن، کارشان در تسلیم بودن بدانجا رسید که لعن علی را به گونه‌ای رسم کردند. که کودکان و کهنسالان شان با لعن به آن حضرت بزرگ می‌شدند و می‌مردند.^۱

مردم شام چنان به اطاعت از بنی امیه و بغض امیرمومنان علی علیه السلام و فرزندان او خو گرفته بودند که نمی‌توانستند لحظه‌ای زیستن بدون زعامت و رهبری بنی‌امیه را تصور کنند، سخنان شامیان در آستانه مرگ معاویه، هنگامی که از بهبودی او ناامید شدند،^۲ حکایت از وابستگی شدید آنان به اسلام اموی دارد.

۵. برتری عرب از منظر اسلام اموی

از خصوصیات اسلام امویان می‌توان به عنصر

۱. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۱.

۲. ابن اعثم، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۴۶.

عربی حکومت اشاره کرد. در عصر بنی‌امیه، عناصر نژادی غیرعرب جزو رعایای جامعه اسلامی محسوب می‌شدند، به طوری که در راس حکومت خلیفه قرار داشت که عرب و از قبیله قریش و تمام حاکمان، والیان و پیشنمازان از عرب‌ها انتخاب می‌شدند.^۱

مردم سرزمین‌های متصرفه مانند ایران، موالی خوانده می‌شدند و موالی در اینجا به معنی وابستگان قبایل عربی بودند. یعنی نژادهای دیگر باید خود را به یکی از قبایل عرب منتسب می‌کردند، مانند عصر جاهلیت که عناصر غریبه در میان یک قبیله باید خود را به یکی از تیره‌های قبیله وابسته می‌کرد، تا از حمایت قبیله برخوردار می‌شد و می‌توانست در امنیت زندگی کند.

این گونه در دوره امویان مسائل نژادی تشدید شد. حکومت آنان حکومت عربی و متکی بر نژاد عرب بود و در تبعیض بین عرب و عجم، سنگ تمام گذاشتند. در دوره امویان موالی از حقوقی که اعراب از آن برخوردار بودند، محروم شدند.^۲

۱. احمد امین مصری، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۸ ش، ج ۲، ص ۴۲.

۲. عکری، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق عبد القادر و محمود الأرناؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۰۲.

از منظر اسلام اموی، ایمان موالی نسبت به اسلام، ایمانی حقیقی نیست به همین دلیل ایمان آنها را مساوی با اسلام سایر عرب نیست. حجاج بن یوسف ثقفی حاکم خونخوار مشهور امویان از جمله این عرب‌ها بود، به عقیده او قرار دادن جزیه حتی برکسانی که اسلام آورده بودند، بدین دلیل بوده است.

امویان اسلام آوردن ایرانیان را برای فرار از جزیه تلقی کرده و حتی از مسلمانان جزیه دریافت می‌کردند. همین امر سبب شد تا اسلام اموی از این نظریه در تعریف ایمان دفاع کند که امان در شهادتین نیست، بلکه مسلمان باید در عمل نیز وفادار باشد. این کلمه حقی بود که امویان از آن اراده باطل داشتند. از نظر فقهی گفتن شهادتین به منزله پذیرش اسلام بود، اما آنها عمل را بهانه کرده از ایرانیان مسلمان شده جزیه دریافت می‌کردند. در واقع امویان اصل تبعیض را در برخورد با ایرانیان حاکم کردند و موالی را بسیار آزار دادند. آنها کارهای سخت و طاقت‌فرسای جامعه را به موالی واگذار کردند و خود به امور سیاسی و حکومتی می‌پرداختند.

عبدالمجید العبادی در مورد این شیوه امویان می‌نویسد عرب خود را به عنوان سرور می‌شناخت در

حالی که به موالی به عنوان طبقه ضعیف نگاه می کرد. آنها با موالی به گونه ای برخورد می کردند که شرع و عقل آن را تجویز نمی کرد. وی پس از یاد برخوردهای حقارت آمیز می نویسد: عرب ها برای یک قبیله عار می دانستند که به یک موالی همسر بدهد؛ به همین دلیل قبیله بنی عبدالقیس را محکوم می کردند. این قبیله از قبائل شیعی عراق بوده که بر شیوه اسلام اموی رفتار نمی کرد.^۱

تمام این رفتارها برخواسته از بینش و منش اسلام اموی بود، چنانکه معاویه مشهورترین فرد این خاندان چنین اعتقاداتی داشت و حتی بیش از همه در این باره سختگیری می کرد. بر اساس یک گزارش معاویه با احنف بن قیس و سمرة بن جندب مشورت کرده که موالی بسیار زیاد شده اند، باید جمعی از آنان را کشت و جمعی را برای ساختن راه نگه داشت که احنف بن قیس او را از این اقدام برحذر داشت.^۲ این گزارش به خوبی جایگاه انسان ها و موالی را از منظر اسلام اموی آشکار می کند.

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، تحقیق مفید محمد قمیحة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۱۳.

این مسأله در نقل احادیث نیز تأثیر گذاشته است. زهری محدّث معروف وابسته اموی‌ها، که می‌توان او را عالم اسلام اموی نامید، حاضر نبود با وجود عالم عرب از یک عالم موالی حدیث نقل کند. همچنین احادیثی نیز در مذمت عجمان ساختند و حتی گفتند پیامبر ﷺ فرموده است «ابغض الکلام الی الله الفارسیة و کلام الشیطان»^۱. اینها چند نمونه کوچک از تبعیضاتی بود که در اسلام اموی در حق موالی اعمال می‌شد و البته این تحقیر نه تنها نسبت به ایرانیان بلکه نسبت به تمامی عجمان اعمال می‌شد.

در عصر بنی‌امیه عنصر عربی از امتیاز کامل نسبت به سایر نژادها برخوردار بود و عناصر غیرعرب در جامعه اسلامی که کاملاً تحقیر می‌شدند؛ ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «عرب تا هنگام ظهور دولت بنی‌عباس عادت داشتند که اگر یکی از آنها از بازار به خانه برگردد، هر متاعی که در دست داشت به هریک از موالی که داشت تحمیل می‌کرد، که برای او بلاعوض حمل نماید و اگر یکی از اعراب پیاده و مولی سواره باشد، مولی مجبور بود که مرکوب خود را به عرب داده، خود در رکاب وی راه

۱. ابن حبان بستی، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۱۲۹.

رود، هرکه می‌خواست زنی از موالی اختیار کند، بدون اطلاع از پدر و مادر و جد او و از رئیس قبیله که با موالی پیوستگی داشت، او را خواستگاری می‌کرد، تمام این احوال از طرف حکومت و پادشاه آن عصر مورد اندک ملامتی هم واقع نمی‌شد.^۱

خلفا در این مورد گرایش‌های خود را اعمال می‌کردند و این یکی از علل سقوط حکومت بنی‌امیه بود. اسلام در مقابل نظام قبیله‌ای امت اسلامی را مطرح کرده بود، ولی حکومت بنی‌امیه اساس عربی و جاهلی داشت و سنت‌های جاهلی در آن زنده شده بود.

مسأله دیگر در این عصر اسکان عناصر عربی در مناطق متصرفه بود که با استقرار در این مناطق از مزایای قوم غالب برخوردار می‌شدند و عوامل حکومت در آن به شمار می‌آمدند. اگر چه گرایش‌های مذهبی و سیاسی خود را نیز به همراه داشتند؛ چنانکه در زمان معاویه و در سال ۵۱ هجری، زیاد بن ابیه که ربیعہ بن زیاد حارثی را والی خراسان نمود، ۵۰ هزار خانوار عرب از اهل کوفه و بصره را همراه او نمود و آنان نقش زیادی در استقرار حکومت در این منطقه داشتند.^۲

۱. حسین عطوان، الزندقة و الشعوبية في العصر العباسي، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۴م، ص ۴۳.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶ق، ج ۳، ص ۴۸۹.

در مجموع اسلام اموی بر عرب‌گرایی و برتری نژادی عرب بر غیرعرب استوار بود. این دیدگاه در تضاد با مفاهیم اسلامی مانند برابری و برادری مسلمانان قرار داشت و به عنوان ابزار سیاسی برای مشروعیت‌خواهی و حفظ قدرت به کار گرفته شد. برتری عرب در اسلام اموی، ابزار سیاسی برای تثبیت قدرت و مشروعیت‌خواهی بود. این دیدگاه با احیای تفاخرهای جاهلی و سرکوب جنبش‌های مساوات‌طلبانه، به تقسیمات اجتماعی و نزاع‌های قبیله‌ای عرب انجامید.

تفاوت‌های اصلی اسلام اموی با اسلام نبوی

تفاوت‌های اسلام اموی با اسلام نبوی که همان اسلام اصیل است، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی قابل بررسی است. در ادامه به مهم‌ترین این تفاوت‌ها اشاره می‌شود.

الف. ویژگی‌های اسلام اموی

امویان که در صدد امحای ارزش‌های الهی و اهل بیتی بودند، از ویژگی‌ها و شاخص‌هایی خاصی برخوردار بودند که می‌توان از آن با عنوان ویژگی‌های اسلام اموی یاد کرد.

عقل‌گرایی مادی: عقل‌گرایی مادی مبتنی بر اصالت

و عقل‌گرایی منفعت‌طلبانه مادی است که فرد تنها عقل فردی خود را که با اطاعت از خدا و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام آراسته نگردیده و آلوده به منافع مادی و اغراض شخصی می‌باشد، مورد استناد قرار داده و براساس آن عمل می‌کند. به عنوان مثال عمر سعد پسر سعد ابن ابی‌وقاص فاتح ایران، در روز عاشورا یک شب فرصت فکر کردن از امام حسین علیه‌السلام خواست اما عقل آلوده مادی و غیرمنزه او از آموزه‌های نبوی و علوی برای رسیدن به ملک ری رای به حمایت از یزید داد.

سکولاریسم؛ یعنی اعتقاد به جدایی دین از سیاست، به طوری که صاحبان چنین بینشی دارای رفتارهای غیرخدایی و غیرولایی می‌باشند. یزیدیان حاضر بودند که امام حسین علیه‌السلام و یارانش آنان را خلیفه بلاد اسلامی بشناسند و در خانه‌ها و مساجد به ذکر و نماز مشغول باشند و کاری به قدرت و حاکمیت آنها نداشته باشند.

دنیاپرستی؛ دنیاپرستی و دین به دنیا باختگی از ویژگی‌های برجسته امویان است به طوری که سران این تفکر به قدری به جمع‌آوری مال و کیسه‌های زر و زیور پرداختند که شمش‌های طلای آنان را با تبر می‌شکستند تا بین ورثه‌شان تقسیم کنند.

تساهل و تسامح؛ در اسلام اموی نسبت به انجام وظایف و تکالیف دینی معتقد به تساهل و تسامح از نوع لاقیدی و باری به هر جهت و اباحی‌گری بودند، به طوری که شرب خمر و معصیت امری متداول میان آنان بود.

سلطنتی شدن خلافت: خلافت به صورت وراثتی درآمد و با تغییر مفهوم به سلطنت تبدیل شود. انتقال خلافت از شورا به سلطنت موروثی و تبدیل حکومت اسلامی به امپراتوری شبه‌سکولار تحت حاکمیت بنی‌امیه.

مرکزیت قدرت: قدرت به دست خاندان بنی‌امیه متمرکز شد و این موضوع منجر به ظهور اختلافات و اعتراضات شد.

توجیه گر قدرت: استفاده از دین برای مشروع‌سازی حکومت استبدادی.

تبدیل دین به ابزاری برای توجیه قدرت، ثروت و سلطه‌گری.

تبعیض سیستماتیک: برتری‌جویی عرب‌ها بر غیرعرب‌ها (مولایان).

اخلاق زدایی: رواج فساد مالی و اشرافی‌گری در دربار امویان.

طبقه‌بندی اجتماعی: در این دوران، تمایز بین عرب و غیرعرب (موالی) برجسته شد و غیرعربان اغلب در مقام پایین‌تری قرار داشتند. تقویت نظام طبقاتی، نژادپرستی عرب‌محور.

لوکس‌بازی و تجملات: در مقابل سادگی دوران محمدی، خلفای اموی به تجملات و زندگی شاهانه روی آوردند. ارائه سبک زندگی اشرافی.

جنگ‌ها و گسترش قلمرو: خلفای اموی با جنگ‌های متعدد، قلمرو اسلامی را به نقاط دورافتاده گسترش دادند.

اختلافات سیاسی و مذهبی: در این دوران، اختلافات سیاسی و مذهبی (مانند تشیع و سنی) بیشتر شد و تنش‌های داخلی افزایش یافت.

ترویج ظاهرگرایی، قشری‌نگری و تقدیس حاکمان به‌جای التزام به ارزش‌های اسلامی.

ب. ویژگی‌های اسلام نبوی

اسلام نبوی بر پایه اصول اخلاقی، عدالت، و توحید ناب استوار است و با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم تعریف می‌شود. این مکتب با اسلام اموی تفاوت بنیادین دارد.

واحد بودن قدرت سیاسی و دینی: در این دوران، پیامبر ﷺ هم رهبر مذهبی و هم رهبر سیاسی جامعه بود.

عدالت و برابری: اسلام محمدی بر پایه عدالت، برابری و اخلاق انسانی بنا شده بود. در این دوران، تمایز طبقاتی وجود نداشت و تمام افراد، صرف نظر از نژاد، زبان یا منشأ، برابر بودند. نفی نژادپرستی بر پایه روایت نبوی: «لا فضل لعربی علی عجمی إلا بالتقوی»^۱.

تقدم اخلاق بر قدرت: رسول خدا ﷺ اخلاق را از مسائل مهم دین اسلام دانسته و تکمیل و تعلیم مکارم اخلاقی را از اهداف اصلی خود بر شمرده که بر موارد دیگر تقدم دارد: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق»^۲.

شورا و مشورت: تصمیم‌گیری‌ها با مشورت صحابه و افراد مجرب انجام می‌شد. این رویکرد نشان‌دهنده دموکراسی اسلامی بود. حکومت مردمی بر پایه «أمرهم شوری بینهم».

سادگی و دوری از تجملات: زندگی پیامبر ﷺ و اصحاب او ساده و بدون تجملات بود.

۱. أبو بکر الجصاص، احکام القرآن، تحقیق عبدالسلام محمد، بیروت، دار

الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۴۳

۲. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة،

چاپ سوم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۲۳.

ثبات و وحدت: تمام مسلمانان به دنبال پیامبر ﷺ حرکت می‌کردند و اختلافات سیاسی چندانی وجود نداشت. پیمان برادری میان مهاجران و انصار در مدینه و خطبه‌های پیامبر ﷺ در حجه‌الوداع با تأکید بر حقوق انسان‌ها نمونه‌های تاریخی آن محسوب می‌شوند.

این دوران به عنوان الگوی ایده‌آل برای حکومت اسلامی در نظر گرفته می‌شود و بسیاری از اندیشمندان اسلامی به آن به عنوان "دوران طلایی" اشاره کرده‌اند.

جدول تفاوت‌های اصلی اسلام نبوی و اسلام اموی

معیار	اسلام نبوی	اسلام اموی
رهبری	پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم	خلفای بنی‌امیه
نوع حکومت	شورایی و انتخابی	وراثتی و سلطنتی
منبع مشروعیت	قرآن و سنت نبوی	قدرت سیاسی و اغراض دنیوی
هدف حکومت	تحقق عدالت و اخلاق	حفظ سلطه و ثروت
عدالت اجتماعی	برابری و عدالت برای همه	طبقه‌بندی اجتماعی و تمایز بین عرب و غیرعرب
مردم‌سالاری	شورا و مشورت (أمرهم شوری بینهم)	حکومت موروثی و استبدادی
برخورد با مخالفان	مدارا و گفت‌وگو (إدع إلى سبیل ربک بالحکمة)	سرکوب و خشونت (مثل واقعه کربلا)

عاشورا نماد مواجهه با اسلام اموی

واقعه عاشورا در دهم محرم سال ۶۱ هجری تنها یک حادثه تاریخی نیست، بلکه نماد برخورد دو جریان فکری متضاد در اسلام است. عاشورا تجلی تضاد اسلام راستین (نبوی) با اسلام دروغین (اموی) است. این واقعه ثابت کرد اسلام واقعی عدالت‌محور، شجاع و مردم‌دار است، نه سکولار، موروثی و مستبد مانند حکومت بنی‌امیه. این مواجهه نه تنها یک درگیری سیاسی، بلکه جنگ دو مکتب فکری و دینی بود که پیامدهای عمیقی بر هویت اسلامی گذاشت. از این نظر واقعه عاشورا را باید احیاکننده سنت نبوی و سیره علوی دانست.

بعد از ارتحال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرهنگ اموی بر سرنوشت مسلمانان حاکم گشت که با شاخص‌های فرهنگ ناب نبوی تفاوت‌های زیادی داشت و همین فرهنگ باعث شد امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عاشورا با آن وضع فجیع و دردناک به شهادت برسد.

سیدالشهدا خود به صراحت اعلام می‌کند که برای اصلاح امت جدش به پا خاسته است که در وصیت خود به برادرش محمد حنفیه فرمود: «من از روی

خودخواهی یا برای خوش‌گذرانی، فساد و ستمگری قیام نکرده‌ام، همانا من برای اصلاح در امت جدم محمد ﷺ قیام کرده‌ام تا اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنم. به سیره جدم محمد و سیره پدرم علی بن ابی‌طالب عمل کنم»^۱ و در جایی دیگر فرمودند: «علی الاسلام السلام إذ قد بلیت الامة براع مثل یزید؛ وقتی امت اسلام به زمامداری مانند یزید مبتلا شود باید با اهل اسلام خدا حافظی کرد».^۲ امام حسین علیهما السلام خطاب به مروان بن حکم فرمود: «از جدم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «خلافت بر آل ابوسفیان حرام است».^۳ با توجه به این موارد مشخص است که آن حضرت برای اصلاح دین امت جدمش قیام کرده و مخالفت خود با اسلام اموی را نشان داد.

امام موسی صدر تحلیل جالبی در این باره دارد، وی از اسلام نبوی با تعبیر «اسلام واقعی» و «اسلام حقیقی» نام می‌برد و اسلام اموی را «اسلام صوری» و «پوسته اسلام» و «اسلام یزیدی» می‌خواند و معتقد است که اگر حسین بن علی علیهما السلام در مقابل انحطاطی که

۱. مجلسی، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۸

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۳. همان.

بعد از پیامبر ﷺ شروع شد و تا زمان یزید ادامه داشت، سکوت می‌کرد، این انحطاط رفته رفته بیشتر می‌شد و دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند. حتی اسم اسلام هم از بین می‌رفت.» در واقع، امام حسین علیه السلام با شهادت خود اسلام نبوی را زنده کرد و به همین سبب است که پیامبر می‌فرماید: «حسین منی و أنا من حسین». امام موسی صدر شش ویژگی برای اسلام اموی برمی‌شمارد: بازیچه‌ای (و وسیله‌ای) برای حکومت است؛ از آن سوء استفاده می‌شود؛ از شهادت دروغ باز نمی‌دارد؛ از هتک نوامیس مردم باز نمی‌دارد؛ از هتک حرمت خانه خدا باز نمی‌دارد؛ از مباح کردن جان و مال و ناموس مردم باز نمی‌دارد.

از میان این ویژگی‌های شش‌گانه، امام صدر بیش از همه بر مورد یکم تأکید دارد و معتقد است که امویان اسلام را وحی و رسالت نمی‌دانستند و در منطق امویان، اسلام بازیچه حکمرانی بر خلائق است.^۱

نکته اساسی هشدارگونه در این جریان‌شناسی تاریخی امویان این است که اگر این شاخص‌ها در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، یقیناً خروجی آن همان خواهد بود که در زمان امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد،

۱. مهدی فرخیان، اسلام نبوی و اسلام اموی، موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر، <https://imamsadr.ir>.

یعنی جبهه‌گیری در مقابل شاخص‌های علوی و اهل بیت و تخصص با جریان حق‌گرایی.

بر این اساس عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، نماد بارز مقاومت در برابر تحریف اسلام و رویارویی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله با اسلام اموی و قدرت‌طلبانه حاکمان جور است. این واقعه، تنها یک نبرد نظامی نبود، بلکه جنگ بین دو مکتب فکری و دو خوانش از اسلام بود؛ اسلام نبوی و اسلام اموی. امام حسین علیه السلام با قیام خود ثابت کرد که اسلام واقعی، اسلام سکوت و سازش نیست، بلکه اسلام جهاد و شهادت در راه حق است. او با خون خود تاریخ اسلام را از انحراف نجات داد و نشان داد که حقیقت همیشه زنده است، حتی اگر به قیمت شهادت تمام شود.

امتداد جریان اسلام اموی در تاریخ

بر اساس روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام اسلام اموی که مبتنی بر جریان وابسته به تفکر امویان است، در طول تاریخ به اشکال گوناگون تداوم خواهد داشت، در این روایت چنین آمده است: «ما برای خدا با این خاندان اموی دشمن هستیم. ابوسفیان با رسول الله صلی الله علیه و آله، معاویه با علی علیه السلام، و یزید با حسین علیه السلام مقاتله کردند و سفیانی با حضرت قائم مقاتله می‌کند و

این جریانی است که امتداد دارد تا به سفیانی برسد که امام زمان (عج) سر سفیانی را قطع و ریشه فساد را قلع و قمع می‌کند».^۱ از این سخن امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که این جریان اموی در طول تاریخ ادامه دارد و لبه تیز هجومشان پیروان اهل بیت علیهم السلام است.

جریان اسلام اموی، با وجود سقوط سیاسی، تأثیرات پایداری بر تاریخ اسلام گذاشت. این تأثیرات در حکومت‌های موروثی، استفاده ابزاری از دین، سرکوب مخالفان، و تثبیت نگرش‌های سیاسی مبتنی بر منافع مادی خلاصه می‌شود. این الگوها در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام، به‌ویژه در حکومت‌های اهل سنت، بازتولید شدند.

جریان‌های سلفی و وهابی نمونه‌ای از تداوم اسلام اموی است، زیرا برخی از این جریان‌ها با ترویج اسلام به‌عنوان ابزاری برای حکومت و سرکوب مخالفان، شباهت‌هایی با نگرش‌های امویان دارند. همچنین حکومت‌های اقتدارگرا در برخی کشورهای اسلامی که مبتنی بر استفاده از اسلام به‌عنوان پوشش سیاسی برای تثبیت قدرت هستند، یادآور روش‌های اسلام

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۶۵.

اموی است. افزون بر این جریان‌های وابسته به قدرت مانند سلفی‌گری تکفیری یا اسلام لیبرال سرمایه‌محور بازتولید اسلام اموی در دوره‌های اخیر هستند.

از طرفی در دوران استعمار، قدرت‌های استعماری به دنبال ایجاد نظام‌هایی بودند که به نفع خودشان عمل کنند. برای این منظور، اغلب از الگوهای الهام گرفتند که شبیه به اسلام اموی بودند. همکاری آل سعود و وهابیت برای ایجاد حکومتی مذهبی-سلطنتی مشابه امویان یکی از مهمترین موارد در این زمینه است که می‌توان بسیاری از شاخص‌های اسلام اموی را در رفتار این حکومت‌ها به وضوح دید. اقدامات جنایتکارانه وهابیت کپی‌برداری از جنایات معاویه است و داعش با شعار «احیای خلافت» همان خشونت اموی را تکرار کرد.

در نتیجه باید گفت اسلام اموی هنوز زنده است و امروز هم جریان اموی به شکل‌های مختلف وجود دارد: حکومت‌هایی که دین را ابزار قدرت می‌کنند؛ گروه‌های تکفیری که خون مسلمانان را حلال می‌دانند؛ روحانیون درباری که فتوای سازش با ظلم می‌دهند.

تمایز میان اسلام محمدی و اسلام اموی، کلیدی

برای فهم تنش‌های کنونی جهان اسلام است. بازگشت به اسلام اصیل نیازمند نقد تاریخی گفتمان اموی و احیای ارزش‌های نبوی است. در مواجهه با این اسلام اموی جدید مسلمانان پیرو اسلام نبوی وظیفه شناخت اسلام راستین از طریق قرآن و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام را دارند و باید به حمایت از جبهه حق به پاخیزند و با زنده نگه داشتن روحیه عاشورایی هیچگاه از مبارزه کوتاه نیایند.

جمع‌بندی

معاویه با استفاده از فرصتی که در دوران خلیفه دوم و سوم به دست آورد خلافت اموی را تأسیس کرد که این دوره حدود ۹۰ سال به طول انجامید و به عنوان اسلام اموی شناخته می‌شود. در این دوران، نظام حکومتی تغییرات اساسی کرد و به یک حکومت سلطنتی و وراثتی تبدیل شد.

اسلام نبوی و اسلام اموی دو خوانش متفاوت از دین اسلام است. در تاریخ اسلام، این دو گفتمان اصلی شکل گرفت و در مولفه‌های بسیاری در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. این دو اسلام دو دوره متمایز در تاریخ اسلام هستند که هر کدام ویژگی‌ها و تحولات خاص خود را داشتند.

اسلام نبوی به عنوان الگوی ایده‌آل و الهام‌بخش برای جوامع اسلامی در نظر گرفته می‌شود. این دوران نشان‌دهنده ارزش‌هایی است که اسلام به آن‌ها اهمیت می‌دهد، از جمله عدالت، برابری، مشورت و وحدت.

در مقابل، اسلام اموی نشان‌دهنده تحولاتی است که در جوامع اسلامی پس از پیامبر ﷺ رخ داد. این تغییرات شامل سلطنتی شدن خلافت، افزایش تفاوت‌های اجتماعی و ظهور اختلافات سیاسی و مذهبی بود.

با این حال، اسلام اموی نیز نقش مهمی در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در نقاط مختلف جهان ایفا کرد. این دوران به رغم چالش‌ها و انتقادات، موفق شد قلمرو اسلامی را به سطحی جهانی برساند و پایه‌های تمدن اسلامی را در مناطق مختلف مستحکم کند. این تغییرات شامل سلطنتی شدن خلافت، افزایش تفاوت‌های اجتماعی و ظهور اختلافات سیاسی و مذهبی بود.

اسلام اموی نیز نقش مهمی در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در نقاط مختلف جهان ایفا کرد، اما از

نظر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، فاصله‌ای با اسلام محمدی داشت. جریان اسلام اموی، یک جریان عرب‌گرا هم بوده و هست.

اکنون اسلام اموی بار دیگر زنده شده بود و چون حجاز را در اختیار داشت و اندکی بعد، درآمدهای نفتی هم ضمیمه آن شد، به زور تبلیغات و با استفاده از تسلطش بر حرمین شریفین، تلاش کرد تا رنگ اسلام خود را به همه جا بپاشد.

برای مطالعه بیشتر به این منابع رجوع نماید:

اسلام اموی، اسلام علوی: پژوهشی در باب علل و انگیزه نهضت عاشورا نویسنده صابر اداک

معاویة بن ابی سفیان فی المیزان، عباس عقاد.

بنی امیه (برگرفته از الغدیر) نویسنده: محمد حسن

شفیعی شاهرودی

پژوهشی در عدالت صحابه، یعقوب اردنی.

منابع

١. ابن أبى الحديد، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله المرعشى، چ اول، ١٤٠٤ق.
٢. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٦ق.
٣. ابن اعثم، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق.
٤. ابن جوزى، المنتظم، تحقيق محمد و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چ اول، ١٤١٢ق.
٥. ابن حجر عسقلانى، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، بيروت، المكتبة العصريه، چ اول، ١٤٢٠ق.
٦. ابن حنبل، مسند احمد، بيروت، دار صادر، بى تا.

٧. ابن خلكان، وفيات الاعيان، بيروت، دارصادر،
بي.تا.

٨. ابن عبدالبر، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب،
تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، چ اول،
١٤١٢ق.

٩. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار
الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، چ اول،
١٤١٩ق.

١٠. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد
ابو الفضل ابراهيم، قم، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.

١١. ابن حبان بستى، المجروحين من المحدثين
والضعفاء والمتروكين، تحقيق محمود ابراهيم زايد،
حلب، دار الوعى، ١٣٩٦ق.

١٢. ابن عبدربه اندلسى، العقد الفريد، تحقيق مفيد
محمد قميحة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.

١٣. أبو بكر جصاص، احكام القرآن، تحقيق
عبد السلام محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.

١٤. احمد امين مصرى، ضحى الاسلام، ترجمه عباس
خليلى، تهران، انتشارات اقبال، ١٣٥٨ش.

۱۵. احمد بن داود دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر، القاهرة، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰م.
۱۶. بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۷. بلاذری، أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۱۹. حسین عطوان، الزندقة و الشعوبية فی العصر العباسی، بیروت، دارالجيل، ۱۹۸۴م.
۲۰. ذهبی، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفه، چ اول، ۱۳۸۲ق.
۲۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم، انصاریان، ۱۳۷۵ش.
۲۲. سید محمد بن عقیل العلوی، نصائح الکافیة، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر، چ اول، ۱۴۱۲ق.

۲۳. عباس عقاد، معاوية بن ابی سفيان في الميزان، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۳۸۶ق.

۲۴. عبدالحسين امينى، الغدير، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، چ اول، ۱۴۱۶ق.

۲۵. عكرى، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، تحقيق عبدالقادر و محمود الأرئووط، دمشق، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق.

۲۶. عماد الدين حسن بن على طبرى، كامل بهائى، تهران، مرتضوى، چ اول، ۱۳۸۳ش.

۲۷. العينى، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دار النشر، بى تا.

۲۸. قرطبى، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دار النشر، بى تا.

۲۹. مجلسى، بحار الانوار، تحقيق محمدباقر بهبودى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.

۳۰. مسعودى، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۳۱. مهدى فرخيان، اسلام نبوى و اسلام اموى، موسسه فرهنگى و تحقيقاتى امام موسى صدر، <https://imamsadr.ir>

۳۲. یعقوب اردنی، پژوهشی در عدالت صحابه، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۶ش.

شماره‌های پیشین ردّیه:

● ردّیه شماره ۱: تزاحم اختیارات رئیس جمهور و ولی فقیه.

● ردّیه شماره ۲: عزاداری و بررسی روایات نهی از آن.

● ردّیه شماره ۳. اتهام جواز خشونت با اسرادر اسلام.

● ردّیه شماره ۴. اسلام منهای روحانیت و روحانیت منهای سیاست.

● ردّیه شماره ۵: مشروعیت مقاومت.

● ردّیه شماره ۶: دو دولت برای فلسطین.

● ردّیه شماره ۷: قیام‌ها و حکومت‌های پیش از ظهور.

● ردّیه شماره ۸: حجاب و مسأله الزام به آن در حکومت اسلامی.